

۲۹ بهمن تا ۲ اسفند ۱۴۰۰

18-22 FEBRUARY 2022

هر ابری
یک آستر
نقره‌ای
دارد

EVERY
CLOUD
HAS A
SILVER
LINING

هر ابری یک آستر نقره ای دارد

پروژه‌ای از: شهرام انتخابی

کیوریتور: آسیه سلیمیان

هنرمندان:

مزگان باوکی

مونا رهنمای هلالی

هدیه صادقی

ساناز صدیقی

دایانا عبدالعلی زاده

بهناز منفرد

۲۹ بهمن تا ۳ اسفند ۱۴۰۰

گالری آریا

تهران، خیابان ولیعصر، بالاتر از سه راه عباس آباد،

کوی زرین، پلاک ۱۰

با همکاری فکتوری تی تی و همراهی آموزشگاه و گالری آریا

نگارخانه آریا
ARIA GALLERY

Factory TT

Every Cloud Has A Silver Lining

A Project by: Shahram Entekhabi

Curated by: Asieh Salimian

Artists:

Daayanna Abdolali Zadeh

Mozhgan Bavaki

Behnaz Monfared

Mona Rahnemay Helali

Hediyeh Sadeghi

Sanaz Sedighy

18-22 February 2022

Aria Art Gallery

No 10, Valiasr Ave., Tehran, Iran

In collaboration with: Factory TT &

Association with: Aria Gallery & Art Classes

هر ابری یک آستر نقره ای دارد.

مژگان باوکی، مونا رهنمای هلالی، هدیه صادقی، ساناز صدیقی، دایانا عبدالعلی زاده و بهناز منفرد از شهرهای مختلف کشور، از ایران معاصر و واقعیات زندگی در آن الهام می گیرند. هنرمندان دعوت شده به این نمایشگاه آثاری را ارائه می کنند که در طی ورکشاپ «از ایده تا نمایش»، که در آذرماه ۱۴۰۰ و در آموزشگاه «آریا» برگزار شد خلق کرده اند. نمایشگاه «هر ابری یک آستر نقره ای دارد.» به عنوان آخرین ورکشاپ برگزار شده توسط فکتوری تی تی ارائه می شود. این ورکشاپ ها شامل یک بخش هنری-تاریخی هستند که در آن شرکت کنندگان به بررسی و بحث در مورد هنر معاصر و آثار کلیدی از تاریخ بین المللی ویدئو آرت می پردازند و بخشی عملی که آن ها را با اصول تولید یک اثر هنری ویدیویی آشنا می کند. به طور کلی توسعه ی یک مفهوم برای استوری برد و فیلم تا مراحل پس از تولید و چیدمان و ارائه به مخاطب را بیان می نماید. از آن جاکه شرکت کنندگان در ورکشاپ به طور انحصاری هنرمندان زن هستند، ضرورت و فواید استفاده از رسانه ی ویدئو را به خوبی درک و از آن در تولید آثارشان استفاده کرده اند. این را می توان یک مزیت، قانونی درونی و ضرورتی تاریخی توصیف کرد.

این یک واقعیت تاریخی است که در مرحله ی اولیه ی شکل گیری ویدئوآرت در دهه ی ۱۹۷۰، این رسانه عمدتاً توسط زنان استفاده می شد. موضوعی که مبتنی بر این واقعیت است که اولین دوربین های فیلمبرداری از قبل قابل حمل بودند، صدا و تصویر را به طور همزمان ضبط می کردند و با کمک مانیتور متصل به دوربین، امکان مشاهده ی فوری تصویر ضبط شده را فراهم می کردند. همین مطلب نشان می دهد که رسانه ی ویدئویی اساساً با فیلم متفاوت است، چرا که فیلم فقط می توانست به صورت گروهی ساخته شود. پروسه ی ساخت طولانی داشت و تماشاگر باید منتظر می ماند تا راش های ضبط شده، در لابراتوار ظاهر شده و آماده ی نمایش گردند. بنابراین، تاریخ هنر در ارتباط با ویدئو، از فرآیند عظیم استقلال در حوزه ی تصاویر متحرک صحبت می کند.

برای انتخابی و سلیمیان که مراحل اولیه ی فمینیستی ویدئوآرت را به خوبی می شناسند بسیار مهم است که نسل جوان هنرمندان ایران را با امکانات تصاویر متحرک آشنا کنند و به پرسش های مربوط به نقش های جنسیتی پاسخ دهند و مشاهداتشان از موضوعات اجتماعی و تاریخی و ارتقای فرآیندهای هنر رسانه ای را ترویج دهند. آثاری که هنرمندان این پروژه تولید کرده اند در رابطه با واقعیت زندگی در ایران معاصر است و موضوعات مختلفی را که در آن ها زنان اغلب به عنوان قهرمان داستان ظاهر می شوند، انعکاس می دهند. مشاهداتی از زندگی با تمرکز بر امور روزمره، هم چنین نقش مهم مواردی مانند ارجاعات تاریخی و زندگی اقلیت های مذهبی، نقش های سنتی جنسیتی یا حراج جسم از طریق فروش اعضا و همینطور استفاده از دستکاری برای تغییر و اصلاح صورت و بدن از طریق جراحی پلاستیک. هم چنین بیان این مطلب که نیروهای برابری طلب و صنعت زیبایی سرمایه داری حاضر در همه جا، تهدیدی برای هر فرد هستند. گاهی نیز اشاره به سفری در گذشته و تاریخ دارد و مواجهه با این واقعیت که راهی برای احیای گذشته نیست، اما امیدواری برای ساختن آینده همچنان به قوت خود باقیست.

گالری و آموزشگاه آریا فعالیت خود را از سال ۱۳۷۱ شروع کرده و از پیشگامان نمایش هنر بعد از انقلاب، تدریس هنر معاصر، و نقد هنری در ایران است. آثار تولید شده در این نمایشگاه به وسیله «کترین بکر»، کیوریتور و نویسنده ساکن برلین که از سال ۲۰۰۱ تا ۲۰۱۹، به عنوان متصدی، مدیرعامل و رئیس انجمن ویدئویی در (Neuer Berliner Kunstverein n.b.k) کار کرده است و از فوریه ۲۰۲۰، به عنوان مدیر هنری KINDL، مرکز هنرهای معاصر برلین کار می کند، «شهرام انتخابی» و «آسیه سلیمیان»، انتخاب و برای نمایش در گالری «آریا» پذیرفته شده اند. آثار نمایشگاه «هر ابری آستر نقره ای دارد.» با نظارت و راهنمایی شهرام انتخابی و کیوریتوری آسیه سلیمیان در تاریخ ۲۹ بهمن تا ۳ اسفند ۱۴۰۰، در گالری آریا برگزار خواهد شد. این نمایشگاه در امتداد فعالیت هایی است که طی سال های گذشته، پلتفرم فکتوری تی تی، با هدف برگزاری نمایشگاه هایی از آثار هنرمندان جوان در ایران و اروپا و با دعوت هنرمندان خارجی به ایران برای نمایش آثارشان، به چالش کشیدن بخش های مهجور و کوشش در جهت نگرشی جدید به هنر معاصر در ایران است. مفهوم فرافرهنگی با ترسیم تصویری متفاوت از رابطه بین فرهنگ ها و نه انزوا یا تعارض، بلکه تصویری از اشتراکات فرهنگی، راهنمای ما در انجام این امر است. تدریس این ورکشاپ که برعهده شهرام انتخابی بوده اولین تجربه ای آموزش او در ایران نیست، بلکه دربرگیرنده تجربه ای طولانی تدریس هنر وی در کشورهای مختلف می باشد. همان طور که کار او تحت تأثیر مسائل بین المللی شکل می گیرد، فعالیت آموزشی اش نیز در تبادل فرهنگی بین دو حوزه هنری ایران و اروپا و به خصوص آلمان که انتخابی آن جا هنرمند فعالی در صحنه هنر برلین است جریان دارد.

وی هم چنین به عنوان هنرمندی که در برلین زندگی و کار می کند، آثار بین المللی اش را در دنیا به نمایش گذاشته و نام و جایگاهی برای خود به دست آورده است. او آن چه را که در طول کار طولانی اش دیده، خوانده و بحث کرده است به سمینارها و کارگاه های آموزشی خود می آورد. نمایشگاه «هر ابری آستر نقره ای دارد.»، براساس ضرورت و فعالیت تدریس او و بیش از هر چیز مبتنی بر مشاهداتش است که با وجود سنت غنی فیلم در ایران، امکانات کمی در زمینه ویدئوآرت وجود دارد و هم چنین اطلاعاتی ناچیز از تاریخ ویدئوآرت و فرصت های نمایش و تولید اندک در این حوزه. شهرام انتخابی و آسیه سلیمیان در سال های گذشته به برگزاری نمایشگاه هایی که صرفاً ویدئوآرت نمایش می دادند پرداخته اند. برای مثال نمایشگاه «آپگرید» که در تاریخ شهریور ۱۳۹۸ در گالری «ماه مهر» و نمایشگاه «اولین بار من» که در گالری «آس» در خرداد و تیرماه ۱۳۹۹ برگزار شد.

یکی از اهداف بزرگ ما در پلتفرم فکتوری تی تی، بسط و گسترش «مجموعه ای ویدئوآرت فکتوری تی تی» می باشد که آرشیوی از تاریخ ویدئوآرت ایران و تولیدات معاصر، چه در داخل و چه در خارج از کشور است که شاید در تاریخ نگاری هنر معاصر ایران کمتر به آن پرداخته شده باشد. «مجموعه ای ویدئوآرت فکتوری تی تی» یک آرشیو آنلاین ویدئویی است که به تصاویر متحرک جایگاه ثابتی داده و اطلاعات پس زمینه ای آن را به بازدیدکنندگان ارائه می دهد. تمرکز «مجموعه ای ویدئوآرت فکتوری تی تی» بر روی فعالیت های فمینیستی، اکولوژی و محیط زیست، تاثیرات رسانه ای و اجراهای ویدئویی می باشد. یکی دیگر از فعالیت های فکتوری تی تی، اشاره به فعالیت ها و نقد مؤسسات و نگارخانه ها و نهادهای متولی در صحنه هنر معاصر ایران و مکان های تعریف شده ای آن است. به عنوان نمونه، اجرای پروژه هایی مانند برگزاری نمایشگاه مکان محور «شهر قصه ها» و با ارائه ای آثار هنرمندان شهر قصه ها، استفاده از انواع تکنیک و رسانه که توسط آسیه سلیمیان در هفتم و هشتم اردیبهشت ۱۳۹۷ در تهران انجام شد.

با استفاده از این پدیده‌های هنری که گویای کنش جدیدی برای فهم نگرانی‌ها و دغدغه‌های اجتماعی، از جمله سوءاستفاده از قدرت، بی‌عدالتی، بهره‌کشی و مسائل مربوط به آن هستند می‌توان سؤالاتی را مطرح کرد. به‌طور کلی نمایشگاه‌های مکان‌محور بیانگر یکی از کارکردهای هنر معاصر است که می‌تواند در فضای عمومی سفارش‌دهندگان هنر، متصدیان و هنرمندان را گردهم آورد تا درباره‌ی تأثیر کار خود در عرصه‌ی عمومی، در جوامع و شهرها و این‌که چگونه می‌تواند فرصت‌هایی برای بازاندیشی، احیا و تجدیدنظر در چشم‌انداز مدنی آینده ارائه دهد، بحث کنند. این‌جا باید به پروجکت «تبدیل‌تولید اردبیل» که آن را می‌توان اولین فستیوال پرفورمنس، هنر محیط زیست نامید اشاره کرد یا یکی از آخرین فعالیت‌ها مانند نمایشگاه مجازی «گذر»، از تیر تا شهریور ۱۴۰۰ که در تهران برگزار شد.

«مژگان باوکی» دیپلم سفال و سرامیک و لیسانس گرافیک دارد. عضو انجمن هنرمندان سفالگر ایران است و با حضور در دو دوسالانه سرامیک ایران و چندین نمایشگاه و فستیوال‌های گروهی هنری با رویکرد هنر معاصر، دغدغه خود را که مسائل اجتماعی بوده است، به نمایش می‌گذارد. مژگان باوکی در ویدئوی خود «قید مُتَقَن»، از دست که مانند زبان در ارتباطات بین انسان‌ها نقش مهمی ایفا می‌کند استفاده کرده است. او این عملکرد را به دو دست کاهش داده که در مقابل دوربین، مجریان یا قهرمانان این دیالوگ‌ها هستند. به این صورت که با به زیر سؤال بردن نقش‌های ازپیش تعریف‌شده درباره‌ی تعیین جنسیت می‌پردازد. مرد به شکار می‌رفت و زن در غار به همراه بچه‌ها می‌ماند. نقش‌های جنسیتی از عصر حجر تا به حال به این ترتیب توضیح داده می‌شد که در خانواده‌های هسته‌ای که اساس و ساختار اساسی جامعه و غیره را تشکیل می‌دادند، تقسیم‌بندی خاصی از نقش‌ها وجود داشت. یعنی مرد نان‌آور و تأمین‌کننده بود و زن، خانه‌دار، مادر و همسر... یا شاید نه!

ویدئوی «قید مُتَقَن» نمایانگر این واقعیت است که برخلاف تصور رایج که شرایط اجتماعی را از ماقبل تاریخ تاکنون همان تعریف سنتی از خانواده‌ی هسته‌ای می‌دانند و شامل یک پدر و یک مادر بیولوژیک از جنس مخالف و فرزند یا فرزندخوانده‌ی آن‌ها است به‌چالش می‌کشد. دانشمندان اکنون ابراز تردید کرده و این کلیشه‌های قدیمی جنسیتی را متزلزل می‌دانند. در این ویدئو یک دست کاملاً مردانه و یک دست کاملاً زنانه را در حالت‌های مختلفی می‌بینیم که درحال انجام کارهای مختلف هستند. گاهی دست مرد تا حدودی با ویژگی‌های سنتی زنانه مانند ناخن‌های لاک‌زده مطابقت دارد. گفتگوهای ویدئو که آن‌هم توسط یک مرد و یک زن گفته می‌شوند، کلیشه‌ها و نقش‌های جنسیتی سنتی را منعکس می‌کنند. مانند پاک کردن سبزیجات، گلدوزی یا فعالیت‌هایی مثل کار با دستگاه یا بازی با دستکش بوکس ترکیب می‌شوند که عموماً فعالیت‌های ازپیش تعریف‌شده برای یک جنسیت محسوب می‌شوند.

«مونا رهنمای هلالی»، لیسانس زیست سلولی و مولکولی و کارشناسی ارشد ژنتیک دارد، هنرمندی چندرسانه‌ایست که با استفاده از عکاسی و مجسمه‌سازی و چیدمان، آثاری با مضامین اجتماعی و انتقادی تقدیرشده تولید کرده و در بیش از بیست نمایشگاه گروهی و رویدادهای معتبر داخلی و بین‌المللی سابقه‌ی حضور داشته است. مونا رهنمای هلالی به انبوهی و انباشتگی تبلیغات، بیلبردها، و اعلامیه‌ها در فضای عمومی که یک مقوله‌ی زیبایی‌شناختی است می‌پردازد. این آلودگی‌ها با ایجاد تغییرات مضر در محیط‌های شهری یا خارج شهری باعث می‌شود از دیدن و لذت بردن از یک منظره یا نما محروم شویم. محتوای این آگهی‌ها عموماً امکانات خرید و تبلیغاتی مانند خریدوفروش کلیه، پیشنهادات ویژه‌ای مانند طلاق توافقی یا تشویق به خرید کالاهای تزئینی و لوکس، وسوسه‌ی جراحی پلاستیک، بوتاکس، لیپوساکشن هستند.

همچنین بر روی بیلبوردها با انواع و اقسام چاپ‌های کوچک و بزرگ و رنگارنگ و تابلوهای نئون که تمام نماها را پوشانده‌اند یا در رسانه‌ها با پیام‌های بازرگانی و تبلیغات در شبکه‌های اجتماعی توسط اینفلوئنسرها و... روبه‌رو می‌شویم. هنرمند در آغاز ویدئوی «نصب هرگونه آگهی پیگرد قانونی دارد»، در حال رصد و مانیتور این هجوم تصاویر که پیشنهادهایی برای زیباتر کردن یا خرید و فروش اعضای بدن و... هستند می‌پردازد. او شعارهای مختلف اینفلوئنسرها و پیام‌های تبلیغاتی را که از طریق هدفون می‌شنود بر روی دیوار منتقل می‌کند، مشابه کار هنرمندانی که از گرافیتی استفاده می‌کنند. مونا رهنمای هلالی متن‌ها را به صورت مداوم بر روی دیوار نوشته تا جایی که درهم ادغام شده و همدیگر را می‌پوشانند. این پالیمسست‌ها که شامل انبوهی از پیام‌های تبلیغاتی هستند به‌طور فزاینده‌ای ناخوانا می‌شوند تا زمانی که قهرمان صحنه با گرفتن ژست انصراف و خستگی از ادامه، صحنه را ترک می‌کند. این اثر، انتقادی از واقعیت نئولیبرالی و بازاریابی افراد و نهادهای اقتصادی برای سودآوری است.

«هدیه صادق» که فارغ التحصیل کارشناسی و کارشناسی ارشد مهندسی متالورژی است، دوره‌های نظری فلسفه، هنر و نقاشی را به صورت آزاد گذارنده و تاکنون در پنج نمایشگاه گروهی، آثار خود را به نمایش گذاشته است. هدیه در آثارش در جستجوی راهی برای رسیدن به معنا و مفهوم زندگی است و با کندوکاو پیرامون و تجربه‌ی زیسته به نشان دادن اهمیت لحظه‌ها و تأمل در آن و کوشش برای ادراک خود واقعی می‌پردازد. در ویدئوی «تمام ناتمام»، به زندگی روزمره به‌عنوان یک مفهوم کلیدی در مطالعات فرهنگی و جامعه‌شناسی می‌پردازد. او با بازتاب خود و به‌تصویر کشیدن زندگی روزمره، به انگیزه‌ی تأثیرات تحقیرآمیز سرمایه‌داری و صنعت‌گرایی بر وجود و ادراک انسان روی آورده است. هنرمند با اشاره به زندگی روزمره که از زمان یونان باستان، مسیحیت قرون وسطی و عصر روشنگری دیده می‌شود، مناقشه می‌کند. نمایی تکراری از زندگی روزمره اغلب منفی تلقی می‌شود و به‌طور مشخص از لحظات استثنایی به‌دلیل عدم تمایز آن جدا می‌شود که در نهایت به‌عنوان تداوم ضروری و بدیهی فعالیت دنیوی تعریف می‌شود و هجوم به تجربیات درونی‌تر را ترسیم می‌کند. هنرمند در صحنه‌هایی با استفاده از مسواک زدن، غذا خوردن، چراغ را روشن و خاموش کردن همراه با یک مونولوگ درونی پراکنده درباره‌ی امروز، لحظات زندگی را که تمام تلاش‌های انسانی برای آن صورت می‌گیرد به‌نمایش می‌گذارد.

«ساناز صدیقی» تحصیلات خود را در رشته مجسمه‌سازی و رسانه‌های جدید و میان رشته‌ای در ایران و ایتالیا به پایان رسانده و در رویدادها و نمایشگاه‌های گروهی متعددی در ایتالیا شرکت داشته است. وی هم‌اکنون در زمینه هنرهای تجسمی، میان رشته‌ای و سرامیک کاربردی فعالیت می‌کند. در ویدئوی «شاهرود، خیابان بیست و نه اسفند، پلاک ۲۳»، قهرمان داستان، که خود هنرمند نقش او را به‌عهده گرفته بیننده را به سفری می‌برد که از شهر کوچکی آغاز می‌شود. او دوران کودکی خود را در تهران گذرانده و جوانی و تحصیلاتش را در فلورانس ادامه داده است. صدیقی ما را به خانه‌ی مادر بزرگش در شهر کوچک شاهرود بازمی‌گرداند؛ مانند بازگشت به گذشته، به این امید که در آن آینده نهفته است یا در جستجوی آغازی جدید. او به‌طور تصادفی به خانه‌ای می‌رسد که در حال تخریب است و به تدریج ناپدید می‌شود و متوجه می‌شود که بازگشت غیرممکن است. ساناز صدیقی با سفر به گذشته و درعین حال رفتن به آینده، مخاطب را با چالشی بین اشتیاق احساسی به یک تجربه‌ی عاطفی رایج جهانی و بسیار اجتماعی دعوت می‌کند. در این سفر هنرمند و مخاطب با حسی نوستالژیک حول محور خود، بر روی ارتباطات اجتماعی مهم و رویدادهای زندگی معنادار شخصی متمرکز می‌شود. بازگشت به گذشته در نهایت یک تجربه‌ی عاطفی آینده‌محور شامل تأمل در تجربیات گذشته، حالات و رفتارها است که اهداف عاطفی بیننده را برمی‌انگیزد تا کیفیت زندگی آینده را بهبود ببخشد.

«دایانا عبدالعلی‌زاده» کارشناسی ارشد مهندسی معماری دارد. معماريست که در زمینه های مختلف رشته ی خود از جمله پژوهش و ... مخصوصا در شهر تهران فعالیت دارد و همین طور در سایر مدیوم‌های هنری هم از جمله عکاسی و نقاشی آثاری را تولید کرده است. ویدئوی «سروده‌ی ناسروده‌ها» را می‌توان به‌عنوان «جستجوی آثار گذشته» و یک سفر سینمایی برای کشف گذشته توصیف کرد: «همه‌ی ما محصول گذشته‌ی خود و پدر و مادر و اجدادمان هستیم.» او در فیلم، ردپای دختری را دنبال می‌کند که عکسش را در قبرستان ارامنه دیده و به دنبال جواب این سؤال می‌رود که چگونه با چنین گذشته‌ای برخورد کند. او در این فیلم ناشناسی را دنبال می‌کند که در خانه‌ای که همیشه احساس عجیبی در او برمی‌انگیخت زندگی می‌کند. اندیشیدن به این موضوع که او کیست، دایانا عبدالعلی‌زاده را به گذشته‌ی آن خانه سوق می‌دهد که اطلاعات کمی درباره‌اش دارد. این سفری است به جهان‌های موازی و اتاق‌های بسته، جایگاه مقدس، خود را جای دیگری گذاشتن، داستانی جدید، شاعرانه و نمادین. دوربین در تصاویر آرام، عبدالعلی‌زاده را در جستجوی ریشه‌هایش همراهی می‌کند. صحنه‌ها یک پل را تشکیل می‌دهند که در آن هنرمند قدم می‌زند، خرید و کارهای روزمره انجام داده و به‌یاد می‌آورد یا تصور می‌کند. عبدالعلی‌زاده نمی‌خواهد هیچ پاسخی ارائه دهد، بلکه با خلق فضایی برای تأمل در خود، بیننده را به سفر و اکتشاف دعوت می‌کند.

«بهناز منفرد»، کارشناس گرافیک، تصویرساز و هنرمند صلح است. او با حضور در نمایشگاه‌های معتبر انفرادی و گروهی داخلی و بین‌المللی (هلند، اتریش، صربستان)، دغدغه‌ی چند سال اخیر خود که موضوع صلح، جنگ و جنگ افزارهای شیمیایی است را با مخاطبینش در میان می‌گذارد. او در بیشتر پروژه‌هایش به چگونگی رسیدن زنان به امید در شرایط سخت مانند جنگ، می‌پردازد. منفرد، با بهره‌وری از تکنیک‌های مختلف در تلاش است تا صلح و امید را از طریق آثار هنری خود منعکس کند. او معتقد است با هر تکنیک می‌توان بخش متفاوتی از موضوع را بیان کرد. او سعی دارد پروژه‌های آتی خود را با تمرکز بیشتر بر موضوع "صلح درونی" ادامه دهد. ویدئوی «هیوا»، به بررسی فاجعه‌ای می‌پردازد که به قربانیان و عواقب و خطرات آن کمتر پرداخته شده است...

انفجار همیشه به مرگ ختم نمی‌شود، اما آسیب‌های مخرب سلامتی مانند کوری، سوختگی پوست یا تأثیرات منفی بر جنین رخ می‌دهد. برخی از تسلیحات شیمیایی محیط را چنان آلوده می‌کنند که اثرات درازمدت آن بر انسان را به‌سختی می‌توان انکار کرد. استفاده از سلاح‌های شیمیایی در جنگ‌ها از زمان‌های قدیم شناخته شده است. در دوره‌های پیشین از مواد محترقه مانند روغن، آتش یونانی یا بعداز آن در مقیاس کوچک از سموم شیمیایی مانند آرسنیک استفاده می‌شد. اسپارتنی‌ها وسایل آتش‌زا به‌کار می‌بردند که باعث غلظت بالای دی‌اکسید گوگرد در هوا می‌شد بهناز منفرد در ویدئوی هیوا، ضمن بازدید از مناطق شیمیایی شده و گفتگو با بازماندگان حادثه‌ی شیمیایی، به عواقب و تأثیرات بلندمدت سلاح‌های شیمیایی می‌پردازد. او مارا با دنیایی آشنا می‌کند که در آن میلیون‌ها نفر مورد حمله‌ی شیمیایی قرار گرفته‌اند. باوجود این که قربانیان را تا حدی که مقدر است درمان کرده‌اند، اما در ادامه‌ی زندگی هم‌چنان با عواقب و اثرات آن روزگار می‌گذرانند...

آسیه سلیمیان، بهمن ۱۴۰۰

Every Cloud Has A Silver Lining

Daayanna Abdolali Zadeh, Hediye Sadeghi, Mozghan Bavaki, Mona Rahnemay Helali, Sanaz Sedighy and Behnaz Monfared, artists who from different cities, are inspired by the contemporary living conditions in Iran and the realities of life there. The artists are invited to an exhibition of their works created in the workshop *From Idea to Exhibition* held in December 2021 at the Aria School. The exhibition *Every cloud has a silver lining* is presented as the result of the workshop organized by Factory TT. The workshops include an art-history section in which participants explore contemporary art and key works from the international history of video art and a practical part that introduces them to the basics of producing a video art work. In general, the development of a concept for storytelling and film expresses the post-production stages and the layout and presentation to the audience. Since the participants in the workshop are exclusively female artists, they are well-aware of the necessity and benefits of using the media and they have used it in the production of their works. This can be described as an advantage, an internal consistency and a historical necessity .

It is a historical fact that in the early stages of the formation of video art in the 1970s, this medium was discovered by female artists. They took advantage of the fact that the first video-cameras were portable, they were recording sound and images simultaneously, and with the help of a monitor attached to the camera, enabled immediate viewing of the recorded image. This shows that video media is fundamentally different from film, because film could only be produced through the cooperation of a team: Image and sound were recorded separately and the film material had to be developed in a laboratory before it could be viewed by the filmmaker. Thus, the history of art in relation to video speaks of the great process of independence in the field of moving images.

It is important for Entekhabi and Salimian, who are well acquainted with the early stages of feminist video art, to introduce the younger generation of Iranian artists to the possibilities of moving images, to answer questions about gender maps and to promote their observations of social and historical issues and the promotion of media art processes. The works produced by the artists in this project are related to the reality of life in contemporary Iran. They reflect the various themes in which women often appear as protagonists. Observations of life with a focus on everyday life, historical references, the lives of religious minorities, traditional gender maps or body-related “auctions” through the sale of organs, as well as the wide-spread habit to change the face and body through plastic surgery. It also states that the egalitarian forces and the ubiquitous capitalist beauty industry are a threat to everyone. Sometimes it refers to a journey into the past and history, and to the fact that there is no way to revive the past, but the hope of building a future remains strong.

Aria Gallery and Aria School have been operating since 1992 and they are one of the pioneers of post-revolutionary teaching of contemporary art and art criticism in Iran. The works in this exhibition were reviewed and selected by Kathrin Becker (Berlin based curator and author, who from 2001 to 2019 worked as a curator and head of n.b.k. Video-Forum of Neuer Berliner Kunstverein and from February 2020 as the artistic director of KINDL (Centre for Contemporary Art, Berlin). The exhibition *Every cloud has a silver lining* with the supervision and guidance of Shahram Entekhabi and the curator of Asieh Salimian will be held in Aria Gallery from 18- 22 February 2022 .

This exhibition is in line with the activities of the Factory TT Platform in recent years, with the aim of holding exhibitions of works by young artists in Iran and Europe and by inviting foreign artists to Iran to exhibit their work. Also to challenge “blind spots”, to work towards a change in perspective and to try to take a new approach to contemporary art in Iran. The concept of transculturality is our guideline: it sketches a different picture of the relationships between cultures, not one of isolation or conflict, but one of entanglement, intermingling and commonality. The teaching of this workshop, which was undertaken by Shahram Entekhabi, is not his first teaching experience in Iran, but includes his long experience of teaching in different countries. As his work is influenced by international issues, his educational activities are also involved in cultural exchanges between the tart fields of Iran and Europe, especially Germany, where he is participating actively in the Berlin art scene .

As an artist living and working in Berlin, he has exhibited his work internationally and earned a reputation and a place for himself. He brings to his seminars and workshops what he has seen, read and discussed throughout his long career. The exhibition *Every cloud has a silver lining* is based on his teaching activity and, above all, on his observations that despite the rich tradition of film in Iran, there are few possibilities in the field of video art. Also, little information about the history of video art and rare opportunities for showing and producing are available in the country. Shahram Entekhabi and Asieh Salimian have held exhibitions in recent years that show video art exclusively: For example, the *Upgrade* exhibition, which was held in September 2017 at the Mahe Mehr Gallery, and the *My Very First Time* exhibition, which was held at the Ace Gallery in June and July 2016. One of our major goals in the Factory TT is to expand the *Factory TT Video Art Collection*, which is an archive of historical Iranian video art and contemporary productions, both at home and abroad, which may have been less discussed in the historiography of contemporary Iranian art.

Factory TT Video Art Collection is an online video archive that gives moving images a fixed position and provides background information to visitors. The *Factory TT Video Art Collection* focuses on feminist activities, ecology and the environment, media influences, and video performances. Another Factory TT activity refers to institutional critique of those structures that are in charge of the contemporary Iranian art scene and its defined places. An example for these critical activities of Factory TT is the implementation of the site-specific exhibition *City of Tales* and the presentation of works within that context with a variety of techniques and media, curated by Asieh Salimian on the 7th and 8th of May, 2016 in Tehran .

Questions can be asked using these artistic phenomena, which indicate new action to understand social concerns, including the abuse of power, injustice, exploitation, and related issues. In general, site-specific exhibitions bring together art commissioners, curators and artists in the public space to catalyze the impact of their work in the public sphere, in communities and cities and to discuss how it can provide opportunities for rethinking, reviving, and revisiting the future civic landscape. Here we should mention the *Tabdil / Tolid ARDABIL* (Conversion / Production ARDABIL) project, the First Performance and Environmental Art Festival in Ardabil, Iran. One of the last activities of Factory TT is *the Pass* virtual exhibition, which was held in Tehran from July to September 2021.

Mozhgan Bavaki has a diploma in Ceramics and a bachelor's degree in Graphic. She is a member of the Iranian Pottery Artists Association and by attending two Iranian ceramic biennials and several group art exhibitions and festivals with a contemporary art approach, she expresses her concern that has been social issues. In her video *Strict Constraint*, she uses the hand, which plays an important role in human communication. She has reduced this performance to two hands, who are in front of the camera, the hosts or the heroes of these dialogues. The artist is questioning pre-defined gender roles that are present from the Stone Age until now: The ancient model of men hunting and women collecting berries and bringing up children is still the basic structure of society that is based on a special division of roles: the man as the breadwinner and the provider, and the woman as the housewife, the mother and the wife... In this video, we see a male hand and a female hand in different positions doing different things. Sometimes a man's hand matches traditional feminine features such as painted nails. Sometimes traditionally "female" actions like cleaning vegetables, or embroidering, or so-called "masculine" activities such as working with a machine or using boxing gloves are challenges by the video *Strict Constraint* when acted out by the hand of the opposite gender. The video conversations, which are also told by a man and a woman, continue to reflect traditional gender stereotypes and patterns.

Mona Rahnemay Helali has a bachelor's degree in Cellular and Molecular Biology and a master's degree in Genetics. She is a multimedia artist who has produced acclaimed social and critical themes through photography, sculpture, and installation, and has appeared in more than twenty prestigious group exhibitions, domestic and international events. Mona's work is based on a collection of advertisements, billboards, and posters in the public space. These "pollution" deprive us of seeing and enjoying a view of a facade, they are harmful changes in the urban or suburban environments. The content of these ads are related to the human body and its capitalization: Some ads deal with the buying and selling of human kidneys, some are special offers for a consensual divorce or are an encouragement to buy decorative and luxury goods, some offer plastic surgery, Botox injections, or liposuction. In the video, the artist is wearing headphones and is hearing various slogans from influencers and of advertisements. While listening to these messages, she paints them on the wall, similar to the work of artists who use graffiti. Mona writes the texts continuously on the wall until they merge and cover each other. These palimpsests, which contain a multitude of advertising messages, become increasingly unreadable until the protagonist leaves the stage with a gesture of withdrawal and tiredness of continuing. This work is a critique of neoliberal reality and the marketing of individuals and economic entities for profit.

Hediyeh Sadeghi has a bachelor's and master's degree in Metallurgical Engineering, has freely offered theoretical courses in Philosophy, Art and Painting, and has exhibited her works in five group exhibitions so far. In her works, Hediyeh seeks a way to reach the meaning and concept of life. By exploring the surroundings and lived experience, she shows the importance of moments and meditates on them and tries to perceive her true self. In the *Finished/Unfinished* video, she discusses everyday life as a key concept in cultural and sociological studies. By reflecting on and depicting everyday life, she has been motivated by the derogatory effects of capitalism and industrialism on human existence and perception. The artist argues with reference to everyday life dating back to ancient Greece, medieval Christianity and the period of Enlightenment. A repetitive view of everyday life is often seen as negative, and is distinctly separated from exceptional moments because of its indistinguishability, which is ultimately defined as the necessary and obvious continuation of worldly activity, and depicts the onslaught of more inward experiences. In scenes of brushing, eating, turning the lights on and off, Hediyeh Sadeghi depicts the moments of life for which all human endeavors are made, along with a scattered inner monolog about today.

Sanaz Sedighy has completed her studies in Sculpture and new and interdisciplinary Media in Iran and Italy and has participated in numerous group events and exhibitions in Italy. She currently works in visual art, interdisciplinary arts and applied ceramics. In the video *Shahroud, 29 Esfand Ave. No. 23*, the protagonist, who is played by the artist herself, takes the viewer on a journey that begins in a small town. She spent her childhood in Tehran and her youth and educational years in Florence. Sedighy takes us back to her grandmother's house in the small town of Shahroud. In the video Sanaz depicts the process of going back to the past, of hoping for the future and for looking for a new beginning. She accidentally arrives at a house that is being demolished and gradually disappears. She is realizing that it is impossible to return. Sanaz Sedighy travels to the past and at the same time moves forward to the future, inviting the audience to a common and highly emotional experience, the experience of longing. In this journey, the artist and the audience focus on important social connections and meaningful personal events with a nostalgic feeling around them .

Daayanna Abdolali Zadeh holds a master's degree in Architectural Engineering. She is an architect with a Tehran based research practice. Also she produces works in photography and painting. The video *An unsung anthem* can be described as a "search for the past" and a cinematic journey to discover the past: "We are all the product of our past and our parents and grandparents". In the film, she follows the footsteps of a girl she saw in a photo on a tombstone in an Armenian cemetery, seeking to answer the question of how she would deal with such a past. In this film, she follows an unknown person who lives in a house that has always aroused a strange feeling in her. Thinking about who she is leads Daayanna Abdolali Zadeh to the past of a house about which she has little information. It is a journey into parallel worlds and closed rooms, a sacred place, putting oneself somewhere else, a new story, poetical and symbolical. The camera accompanies Abdolali Zadeh in search of her roots in quiet images. The scenes form a bridge on which the artist walks, goes shopping and does everyday things and remembers or imagines. Daayanna does not want to give any answer, but by creating a space for reflection, she invites the viewer to travel and explore.

Behnaz Monfared is a graphic designer, illustrator and peace activist. By attending prestigious solo and group exhibitions domestically and internationally (Netherlands, Austria, Serbia), she shares her concerns of the last few years on the subject of peace, war and chemical weapons. In most of her projects, she deals with how women achieve hope in difficult situations such as war. Behnaz Monfared tries to reflect peace and hope through her art works by using various techniques. She believes that each technique can express a different part of the subject. She is trying to continue her future projects with a greater focus on the issue of "inner peace". In her video *Hiwa*, she deals with a catastrophe that is little discussed in Iran: Explosions do not always end in death, but they can cause serious health damage, such as blindness, skin burns, or adverse effects on the fetus. Some chemical weapons contaminate the environment to such an extent that its long-term effects on humans can be hardly denied. The use of chemical weapons in warfare has been known since ancient times. In the past, incendiary substances such as oil, Greek fire, or later on a small scale, chemical toxins such as arsenic were used. The Spartans used incendiary devices that caused high concentrations of sulfur dioxide in the air. In her video *Hiwa*, Behnaz Monfared discusses the long-term consequences and effects of chemical weapons while visiting the chemically treated areas and talking with the survivors of chemical accidents. She introduces us to a world in which millions of people have been chemically attacked. Although the victims have been treated as much as possible, they continue to live with the consequences and effects of the rest of their lives.

Asieh Salimian, February 2022

مژگان باوکی، قیدِ مُتَقَن

ساختن چهارچوب و قوانین برای تعریف ویژگی‌ها و خصوصیات جنسیتی به دو گروه زن و مرد و حدود مرزهایی که در فرهنگ‌ها و آداب و رسوم مختلف برای آن‌ها تعیین شده، زن و مرد را وارد دو دنیای مجزا از هم قرار داده است. به طوری که هرکس زن به دنیا آمده، اغلب مجبور بوده در چهارچوب تعاریف اجتماعی، نقش‌های زنانه را برعهده بگیرد و بر همین اساس نقش‌های مردانه و وظیفه‌ی جنس مذکر بوده و خارج بودن از این چهارچوب‌های جنسیتی، غیرطبیعی تلقی شده است. در اکثر موارد نیز این نگاه مرسوم و قیدوبندهای کهنه به خصوص در جوامع سنتی، به صورت عادت مورد پذیرش و اطاعت عموم مردم قرار گرفته است.

اما در این بین همیشه افرادی بوده‌اند که در عمل با شکستن ساختارهای رایج و خارج شدن از عرف‌هایی که جامعه، خانواده، سیستم آموزش و غیره برایشان دیکته کرده، پا فراتر گذاشته‌اند و با تفکر عادت‌ستیزی، قدم‌های متفاوتی را برای پیشبرد امور جهانی مساوی که در آن اهمیت نوع جنسیت مطرح نباشد، برداشته‌اند و خواستار گذار جنسیتی بوده‌اند. تلاش‌هایی برای ساختن جهانی که در آن هرکس حق دارد بدون در نظر گرفتن نوع جنسیتش، روایت خود را از زندگی بیان کند و ریشه‌های مسائل اجتماعی را در فردی‌ترین مسائل انسانی ابراز دارد. هم‌چنین مقوله‌ی جنسیت و برابری در کنار مفهوم آزادی، از مفاهیمی هستند که در دنیای معاصر از محبوبیت زیادی برخوردارند و یکی از مسائل بحث‌برانگیز اجتماعی بوده و هستند. هدف پروژه‌ی پیش رو نیز به چالش کشیدن این نگاه کلیشه‌ای به جنسیت می‌باشد. «قید متقن کلمه‌ی مرکبی است که از دو واژه‌ی قید به معنای بند، حبس و محدودیت و واژه‌ی متقن به معنای استوار و محکم تشکیل شده است».

Mozhgan Bavaki, Strict Constraint

Creating frameworks and making rules for defining gender characteristics of both men and women, and also the limits and boundaries set for them in different cultures, customs and traditions have divided men and women into two separate worlds. In this way, whoever comes into the world as a woman often has to take on feminine roles within the framework of social customs. On this basis, masculine roles are the responsibilities of men, and getting outside of these gender frameworks has been considered abnormal. In most cases, this customary viewpoint arising from the old constraints, especially in traditional societies, has been accepted and obeyed by the general public as a matter of habit.

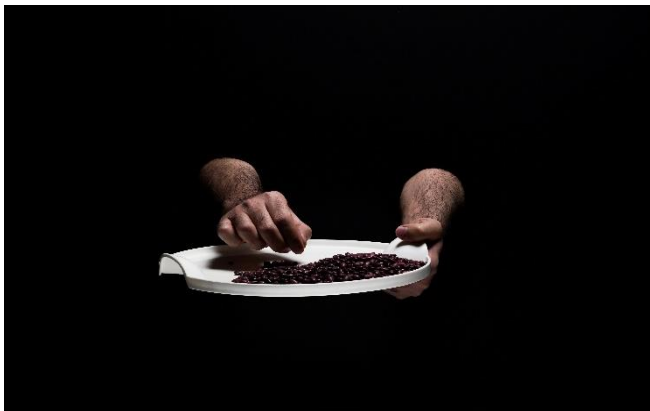
However, there are always persons who have actually stepped beyond the limits by breaking the common norms and disobeying the customs dictated by society, family, education system, etc. They have taken several steps with anti-habitual attitude to promote an equal world in which the gender doesn't matter, and have demanded for abandonment of the gender-based approach. They have tried to build a world where everyone has the right to express their own narrative of life without considering their gender, and reveal the roots of social issues in the most individual concerns of humans. Furthermore, the concepts of gender and equality as well as freedom are highly popular in the contemporary world, and have always been one of the most controversial social issues. The aim of the current project is to challenge this stereotypical attitude toward gender.

مزگان باوکی، قیدِ مُتقَن،

ویدئو، Full HD، ۰۰:۰۴:۴۳ دقیقه، رنگی، صدا، ۱۴۰۰.

Mozhgan Bavaki, Strict Constraint,

Video, Full HD, 00:04:43 Min, Color, Sound, Dialogue (Farsi with English Subtitles), 2022.



مونا رهنمای هلالی، نصب هرگونه آگهی پیگرد قانونی دارد

آیا انسان امروز واقعاً به آزادی رسیده است و عصر طلایی پیشرفت بشریت را طی می‌کند؟ با وجود شعارها و کلان‌روایت‌های مختلف از نظام نئولیبرالیسم که آزادی فردی، یکی از ارکان مقدس آن شمرده می‌شود و درحالی‌که بیش‌از هر زمان دیگری احساس آزادی داریم، شاهد نظارت و کنترلی حداکثری بر مردم جهان هستیم. اکنون در شرایطی زندگی می‌کنیم که باوجود آسایش و رفاه نسبی عمومی، تحت نفوذ و سیطره‌ی شرکت‌های عظیمی که تنها به فکر سود خود بوده و روزبه‌روز بزرگ‌تر و قدرتمندتر می‌شوند، به‌صورت کارگزار و برده‌های مصرف‌کننده درجهت اهداف نظام کاپیتالیستی، درحال اشباع نیازهای فیزیولوژیک و گذران عمر خود بوده و در هجمه‌ی عجیب حاصل از نظام مصرف‌گرایی، به‌سمت هویت‌ها، سلیقه‌ها و ارزش‌های رفتاری یکسان، ازپیش تعیین‌شده، روتین زندگی مشابه و درنهایت خواسته‌های ذهنی یکسان مهندسی و القاء شده سوق داده می‌شویم. امری که نتیجه‌ی آن ولع و اشتیاق بی‌پایان برای مصرف خدمات و کالاهایی است که در حالت طبیعی احتیاج واقعی به آن‌ها نداریم. انسان‌هایی سطحی با عطشی غیرقابل کنترل و بدون درک عمق و ماهیت اجزا که بایستی به‌دنبال تولیدات و خدمات جدید و جدیدتر باشند تا حس القاء شده و مصنوعی خوشبختی در آن‌ها ارضا شود. فارغ از این‌که در کجای این جغرافیای جهانی زندگی می‌کنیم، به‌آرامی همه و همه درحال پیروی از جریان‌ها یا به‌اصطلاح ترندهای روز هستیم.

زندگی جوامع امروزی، آکنده از پیام‌های تبلیغاتی است. این پیام‌ها در قالب‌های متنوع و متعدد، زندگی افراد را تحت‌تأثیر قرار می‌دهند. از ارائه‌ی خدمات و ایده‌ها گرفته تا تبلیغات برای کالای تولیدشده، همگی جزء جدانشدنی زندگی مدرن انسان‌ها هستند. در محیط‌های عمومی و خصوصی و حتی فضاهای مجازی، با انواع شیوه‌های مستقیم و غیرمستقیم، خودآگاه و ناخودآگاه درحال بمباران تبلیغاتی، فضاهای تک‌صدایی، سانسور و هجمه‌ی ناشی از سیستم سرمایه‌سالاری هستیم. آگهی‌ها مانند ویروس‌ها در تمام زندگی‌مان جا گرفته‌اند. درها، دیوارها، ویتترین مغازه‌ها، پل‌های عابر پیاده، زمین، کیسه‌های پلاستیکی خرید سوپرمارکت‌ها، آرایشگاه‌ها، مطب‌های پزشکی، داروخانه‌ها، فضاهای آموزشی و ورزشی، پایانه‌های مسافرتی، تلویزیون، رادیو، ماهواره، سرویس پیام کوتاه تلفن‌های همراه، نرم‌افزارها، سایت‌های اینترنتی، شبکه‌های اجتماعی، اینفلوئنسرها، بلاگرها، محتوای ناخودآگاه مقالات، کتاب‌ها و فیلم‌ها و درکل هر مکان حقیقی یا مجازی که می‌تواند برای ثانیه‌ای مورد توجه انسان باشد در معرض هجوم تبلیغات و آگهی‌ها است.

به‌کارگیری انواع امکانات و منابع تجدیدپذیر و تجدیدنپذیر زمین برای هرچه مؤثرتر ساختن این آگهی‌ها، علاوه‌بر آلودگی‌های زیست‌محیطی، روح و روان انسان‌ها را با وجهه‌ی نازیبیا و آشفته‌کننده‌ی آلودگی‌های بصری و صوتی به چالش می‌کشد؛ تا جایی‌که ذهن ناخودآگاه بدون توقف و درنگ درحال آنالیز و تحلیل مضامین بی‌ربط، کم‌ارزش و حتی منحرف‌کننده‌ی چنین محتوایی است که طراحی و ارائه‌ی آن‌ها درجهت بیشترین تأثیرگذاری‌ها بر روی مغز انسان توسط افراد خبره انجام می‌شود و امکان‌گریز از آن‌ها وجود ندارد. ازطرفی متن و محتوای این نوشته‌ها و نیازها بازتاب حداکثری ایدئولوژی مردم آن منطقه و به‌نوعی معیار آنالیز جالبی از سبک زندگی آنان را ارائه می‌دهد؛ چرا که اثرگذاری هر آگهی منوط به ارائه در زمان و مکان مناسب برای جذب حداکثری مخاطبان است و صاحبان آگهی‌ها و خدمات‌به‌خوبی از این مطلب آگاهی دارند. نکته‌ی کلیدی و هشداردهنده‌ی ماجرا همین محتوای تکان‌دهنده‌ی این آگهی‌هاست. کنار هم قراردادن چنین متونی هر مخاطب تحلیل‌گر و باهوشی را به‌فکر فرومی‌برد.

پروژه‌ی حاضر، سعی در بازتاب حس گمگشتگی و یا به‌نوعی درماندگی انسان معاصر در مواجهه با بمباران آگهی‌ها و خدمات مختلف دارد. مدت‌هاست تبلیغات و آگهی‌ها که درحقیقت نیازمندی‌های واقعی و یا القاء شده به مردم امروز جامعه هستند، برای من تبدیل به سوژه‌های جذاب عکاسی شده و ذهنم را به‌شدت درگیر کرده‌اند و نگاه کنجکاو از هیچ

فرصتی برای ثبت آن‌ها نمی‌گذرد. خود را فرد مشاهده‌گری می‌بینم که از وقایع روزمره و رویدادهای جاری اطراف به‌سادگی عبور نمی‌کند. همانند گیرنده‌ای حساس و یا به‌نوعی یک دستگاه هشداردهنده وظیفه‌ی خود می‌دانم تا دریافت‌های متعددم از این تعارضات و انحرافات را در کارهای هنری‌ام بازتاب دهم.

Mona Rahnemay Helali, Installing Any Advertisement Has Legal Persecution

Is humanity truly free now, and passing the Golden Age of Human Progress? Despite the different slogans and metanarratives of the neoliberalism, of which individual freedom is one of the sacred foundations, and while we feel freer than ever, we witness maximum surveillance and control over the people of the world. Contrary to the public's relative comfort and well-being, we now live under the influence and control of large companies that are increasingly just concerned in their own self-interest and are growing larger and more powerful. We are satisfying our physiological demands as agents and as consumer slaves, living for the benefit of the capitalism, and in the weird onslaught of the consumerism, we are moving toward identical, predefined identities, tastes, and behavioral ideals, as well as a daily routine. Similarly, we are driven into the same engineered and induced mental desires. The result is an insatiable want for services and things that are seldom required in everyday life. We have turned into superficial human beings with an insatiable thirst for new products and services, oblivious to the depth and nature of the components, who must seek out new and newer products and services to satisfy their induced and fake feeling of satisfaction. We are constantly following the currents or so-called trends of the day, regardless of where we live in this global geography.

The life of today's societies is abundant of propaganda messages. These messages come in a variety of formats, but they all have an impact on people's lives. They are all a part of modern human life, from the provision of services and ideas to the advertising of manufactured goods. Propaganda, monophonic spaces, censorship, and the onslaught of the capitalism are hitting us in a variety of direct and indirect, conscious and unconscious ways in public and private contexts, and even in cyberspace. Advertisements are like viruses; you can't go anywhere without seeing them. To name a few, doors, walls, store windows, pedestrian steps, floor, supermarket plastic shopping bags, hair salons, doctor's offices, pharmacies, educational spaces, sports facilities, travel terminals, TV, radio, satellite, mobile phone SMS service, software, websites, social networks, influencers, bloggers, the unconscious content of articles, books, and movies, and in general, any real or virtual place that can be of interest to human beings for a few seconds are attacked by advertisements.

In addition to environmental pollution, using all types of renewable and non-renewable services and resources of the earth to make these ads as effective as possible, challenges the human psyche with the ugly and disturbing aspect of visual and noise pollution; to the extent that the mind is inadvertently and constantly analyzing irrelevant, low-value, and even distracting content. Such contents are created and exhibited by experts to have the largest impact on the human brain, and there is no way to escape from them. On the other hand, the text and content of these writings and

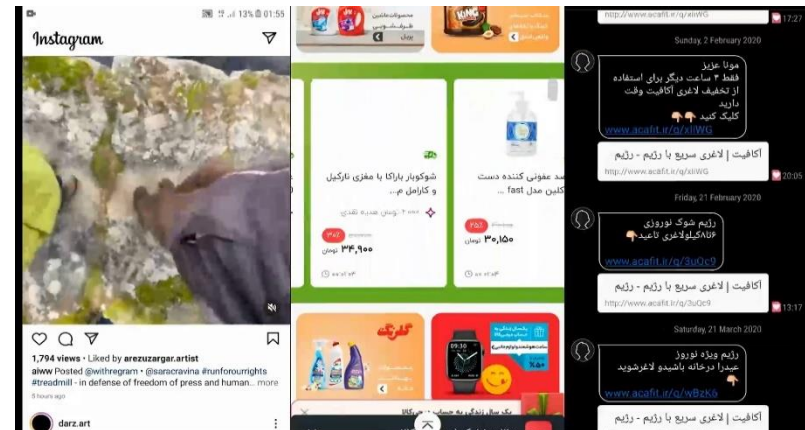
requirements provide a maximum reflection of the ideology of the people of that region and, in a way, an interesting analysis of their lifestyle. And that is because the effectiveness of any ad depends on it being shown at the correct time and place to reach the widest possible audience, and advertisement and service owners are fully aware of this. The key point and warning of this story is the shocking content of these ads. Putting such texts together makes any analytical and knowledgeable audience think.

The present project attempts to depict contemporary man's sense of loss or helplessness in the face of a storm of various advertisements and services. For a long time, advertisements and propaganda, which are in fact the real or induced necessities of people in today's society, have become fascinating subjects of my photography and have embroiled my mind to the point where my curious gaze does not miss any opportunity to record them. I see myself as an observer who does not simply pass everyday events and happenings around her; as a sensitive receiver, or a kind of warning device, I consider it is my responsibility to reflect the many perceptions of these conflicts and deviations in my artwork.



مونا رهنمای هلالی، نصب هرگونه آگهی پیگرد قانونی دارد،
ویدئو، Full HD، ۰۷:۴۰:۰۰ دقیقه، رنگی، صدا، ۱۴۰۰.

Mona Rahnemay Helali, Installing Any Advertisement Has Legal Persecution, Video, Full HD, 00:07:40 Min, Color, Dialogue (Farsi with English Subtitles), 2022.



هدیه صادقی، تمام ناتمام

در گذشته تا مدت زیادی بشریت برای بقا و زنده ماندن به دنبال رفع نیازها و احتیاجات اولیه و اساسی بود. اما انسان امروز که در دام تبلیغات اسیر شده به جای برطرف کردن احتیاجاتش دچار وسوسه‌ی بیشتر داشتن شده و به دنبال تصورات و آرزوهای ازپیش تعریف شده‌ست. این وسوسه‌ی خطرناک بهتر شدن، خوشگل‌تر شدن، متمایز بودن، از دیگران دور شدن، جراحی‌های پلاستیک، پز دادن... دلیل همه‌ی دویدن‌ها و نرسیدن‌هاست. همگی سوار قطاری هستیم که به سرعت پیش می‌ره. مقصد، آرمانشهری برای همه‌ی انسان‌ها نام دارد. آرمانشهری یکسان برای انسان‌های یکنواخت. در این مسیر هیچی مهم‌تر از وعده‌ی رسیدن به مقصد نیست، نه طبیعت و محیط زیست، نه علایق انسانها و نه حتی زندگی و جون انسان‌ها. برای همه جا افتاده که تنها راه رسیدن به بهشت همین راهه.

با شور و هیجان و استرس و فشار و توهّم به‌سوی آینده‌ی ازپیش تعریف شده می‌ریم و حال و خود واقعیمون رو قربانی آرمان‌های ازقبل مشخص شده که پیش رویمان گذاشتن می‌کنیم که شاید بهش برسیم، البته نه با تجربه‌های شخصیمون. تو این دویدن و سبقت گرفتن، همه‌ی ما لحظاتی داریم که می‌تونه باارزش باشه، ولی توی اون لحظه‌ها در فکر هستیم، درگیر هستیم و گرفتار. لحظات زیبای باارزش رو از دست می‌دیم و فراموشش می‌کنیم. همه‌ش اضطراب داریم و درحال دویدنیم. به کجا؟ ما باید لحظه‌ای تأمل کنیم. دوروبرمون رو حس کنیم و بهش توجه کنیم. خودمون رو حس کنیم. نه در گذشته زندگی کنیم نه در آینده، به این لحظه واقف باشیم و ارزش لذت ببریم. انسان‌های شیشه‌ای ازپیش تعریف شده نباشیم که همه یه جور لباس بپوشند و حرف بزنند و غذا بخورند و اگه جزئی از اینا نباشی به حساب نمی‌آی. ما در شرایطی هستیم که خواسته‌ای نداریم. خواسته‌هامون همه ازقبل تعیین شده و باید اینا رو بخواهیم. همه می‌خواهیم جوان باشیم، در رفاه باشیم، زندگی ابدی داشته باشیم و به دنبال بهترین هستیم. این باعث می‌شه حال رو در نظر بگیریم و اون رو قربانی اون‌چه که شاید در آینده خواهیم داشت کنیم.

توی این سفر آدم‌هایی اضافه می‌شن و آدم‌هایی عمرشون تموم می‌شه. خیلی خیلی کم هستند کسانی که یه جا از قطار پیاده می‌شن و برای لحظه‌ای شک می‌کنن. شروع به فکر کردن به خودشون، به مسیر، به مقصد می‌کنن. آیا خودشون خواسته بودن سوار این قطار بشن؟ اصلاً خواسته‌ی خودشون چیه؟ از چی لذت می‌برند؟ خودشون کی هستند؟ احساسشون به خودشون، اطرافیان‌شون و دنیا چیه؟ بیان یه کم بیشتر به زمانی که از دست می‌دیم و ارزش زمان توجه کنیم. زمانی که همه با استرس درحال دویدن هستن، اگه کسی لحظه‌ای تأمل کنه دارای یه امنیت شخصی به‌خصوصی می‌شه، انگار از گزند این ویروس بدودو و بخریخر درامان می‌مونه و می‌تونه از اون عصاره‌ی زندگی لذت ببره. شهد زندگی، بودن، دیدن، نفس عمیق کشیدن و این باعث از دست دادن تلخی‌ها می‌شه. لذت زندگی روزمره و چیزهای پیش‌پاافتاده، طعم واقعی لذت زندگیه. وقتی خسته‌ای، یه فنجان چای یا قهوه، یه سیگار، یه لحظه‌ست، لحظه‌ی با خود بودن، به خود رسیدن. قبل از این که دوباره بریم و بدویم و خودمون رو گم کنیم. بریم و دنبال خودمون بدویم، اون خودی که همه‌ش می‌خواد بهتر و بهتر و بهتر بشه.

من می‌خوام در این ویدیو بستری تصویری به‌وجود بیارم که روایتی از من باشه و شما رو وارد زندگی و افکار خودم کنم و شما رو با اون‌چه که می‌بینم و حس می‌کنم شریک کنم. به حال و زندگی در آن اشاره کرده و سعی دارم لحظه‌ی «آن» رو ملموس کنم. به اتفاقات در طول روز و افکاری که در حین انجامشون به ذهنمون می‌آید و می‌رن توجه می‌کنم تا به‌جای فشار و توهّم دویدن به‌سوی آینده، خودمون و دنیامون رو حس کنیم و به لحظه واقف باشیم و لذت لحظه‌ها رو بچشیم.

Hediyeh Sadeghi, Finished/Unfinished

Humankind spent most of their lives trying to survive and to fulfill their basic needs. But today's humans, who are captives of advertisement, feels more tempted to have more and to achieve predefined goals and wishes instead of just surviving. This dangerous temptation of becoming better, prettier, preferable, more distinguished and having cosmetic surgeries and all the showing-off is the reason of all this rat race. We are all on a same train hurrying to get to the utopia. The same utopia for all the identical humans. on this journey nothing matters more than the promise of reaching to the destination, not nature and environment, not people's interests, not even life itself. Almost everybody believes that this journey is the only path to heaven. We move towards the predefined future with passion, excitement, pressure, stress and delusion but not with our own experiences; while we sacrifice ourselves and our present to hopefully achieve the pre-set ideals. While we are concentrated on the race and overtaking, we forget and lose beautiful and precious moments cause we were preoccupied or immersed in our thoughts. We are always stressed out and running in a hurry; towards what?!

We need to take a second to feel our surroundings, feel ourselves and our presence, be mindful and enjoy the moment of the present, not living in the past nor the future. Let's not be some programmed glassen people who dress, speak and eat in a same way and one won't be counted as a member unless one is the same as everyone else. We are at the stage of not desiring anything, all our desires were predefined and we all have to stick to it. We want to stay young and be immortal and have welfare and we all seek the best. This takes the present out of sight and we sacrifice it for the future to come. In this journey people come and go; those who get off the train at some point and hesitate are few. They start to think about themselves, the journey and the destination. Did they choose to get on the train? What they want at all? What do they enjoy? Who they are? How do they feel about themselves and others around them and the world itself?

Let's pay more attention to the value of time and how we spend it. In the time that everybody is in a hurry and in stress, if one can be mindful, they would have a special personal safety, like they escaped from the virus of running around and buying more and more and can actually enjoy the nectar of life, existence, breathing and perception; this can make up for all the bitterness. The delight of daily routines and ordinary things are the real joy of life. When we are fed up we can create our little safe zone with having a cup of tea or coffee, a cigarette, a moment of presence or a little self-care; before rejoining the run and re-losing ourselves and chasing our better version indefinitely.

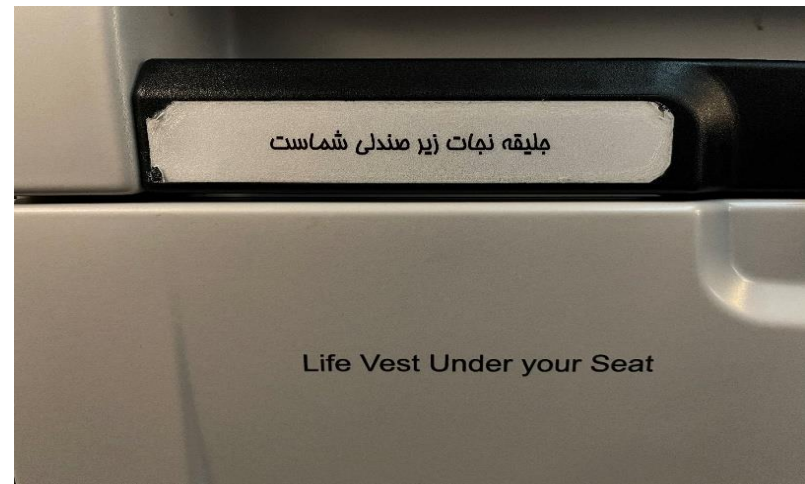
In this video I want to embody a narrative of my daily life and welcome you into my inner thoughts and share what I see and how I feel. I picture the present moment and living in it and try to make the "second of presence" more tangible. I took a look at my daily events and thoughts that came to my mind while doing them, in hoping that instead of pressuring ourselves and dream of the future, we would perceive our universe and be mindful and enjoy each second.

هدیه صادقی، تمام ناتمام،

ویدئو، Full HD، ۰۰:۰۶:۵۸، دقیقه، رنگی، صدا، ۱۴۰۰.

Hediyeh Sadeghi, Finished/Unfinished,

Video, Full HD, 00:06:58 Min, Color, Sound, Dialogue (Farsi with English Subtitles), 2022.



ساناز صدیقی، شاهرود، خیابان بیست و نه اسفند، پلاک ۲۳

بشر از دیرباز با پیشرفت تمدن و با شناخت بیشتر نیازهای خود، جهت برآورده کردن آن‌ها اقدام به حرکت و نقل مکان کرده است. انگیزه‌ی این حرکت‌ها معمولاً مسائل امرار معاش بوده و به تدریج با رشد معضلات اقتصادی و مشکلات ژئوپولیتیک، افراد میل بیشتری به نقل مکان و حرکت از خود نشان دادند تا جایی که امروز و در عصر حاضر، بیش از هر زمان دیگر شاهد حجم انبوهی از حرکت‌ها، تردد و نقل مکان‌ها هستیم، خواه به شکل مهاجرتی برنامه‌ریزی شده و گاهی رفتن‌های پی‌درپی، بی‌مقصد و موقت یا دویدن به اطراف و به دور خود، در جستجوی شرایط و آینده‌ای بهتر. در طی روند رشد جمعیت، آمدن و رفتن‌ها و تأثیراتشان در گذر زمان، چهره‌ی شهرها و مکان‌ها نیز دستخوش تغییرات بسیار می‌شوند. الگوهای مصرف‌گرایی و توسعه و مسائل اقتصادی باعث شتابزدگی در ساخت و تخریب‌های پی‌درپی شده و فضاهایی به شهر اضافه می‌شوند.

در دنیای امروز و به دنبال حرکت‌های بسیار که افراد دارای هویت‌های چندگانه و چندپاره شده‌اند، شهرها هم از این قاعده بی‌نصیب نمانده‌اند. مکان‌ها قصه‌های بسیاری برای ما دارند. افسانه‌ی آرمانشهرها حکایتی است که سبب حرکت‌های بزرگ و کوچک، ساختن‌ها و ویران کردن‌های بسیار شده است. من هم در مسیرم و در حال حرکت. بیست و پنج سال پیش این حرکت به همراه خانواده و به شکل نقل مکان از شهر پدری، شاهرود، به تهران شروع شد و پانزده سال پیش با مهاجرت به ایتالیا ادامه یافت. شش سال قبل مسیر حرکتم را دوباره به مقصد تهران تعیین کردم و چه کسی می‌داند دوباره چه وقت به کجا نقل مکان خواهم کرد؟ اکثر سال‌های کودکی و اوایل نوجوانی در خانه‌ی قدیمی پدری گذشت. عمارتی که براساس ساختار چهارباغ ایرانی ساخته شده و در افسانه‌ها و ادبیات، از آن به‌عنوان اتوپیا و میکرویونیورس (جهان کوچک)، یاد شده است.

تهران پرهیاهو با تمام حس دل‌تنگی که برای گذشته می‌آورد، شهری بود پر از فرصت، شگفتی و غافلگیری. بزرگ‌تر شدم و اهداف و آرزوهایم فراتر از فکر ماندن در جامعه‌ای بود که در آن زندگی می‌کردم، پس اندیشه‌ی مهاجرت در سرم افتاد. گذراندن یک دهه از جوانی در فلورانس، خاستگاه رنسانس و آرمان‌شهر هنر و معماری برایم فرصتی ارزشمند بود. از این جهت که آن شهر را در قرن بیست و یکم می‌دیدم. شکوه و زیبایی کم‌نظیر امروزه‌ی آن شهر در حقیقت نتیجه‌ی حفظ همه‌ی اصالت و هویت گذشته‌ی آن است. مکان‌های زیسته از قرن‌ها پیش تاکنون در جریان زندگی‌اند و با گرفتن کارکردهای جدید و پیوند با زندگی مدرن و روزمرگی‌های عامه‌ی مردم، هم‌چنان خاطره و حافظه‌ی جمعی را دربر می‌گیرند و زمینه‌ای برای دیدار و تعامل شده‌اند. بازگشت به تهران شاید در نگاه اول حرکتی رو به عقب محسوب می‌شود، اما در مسیر و روند حرکت، قدم رو به جلو بود. بازگشت به ایران، برای من یک حرکت جدید جهت بازنگری در زندگی‌ام بود، به واسطه‌ی تغییری که در من ایجاد شده و هم‌چنان قرار بود ادامه پیدا کند، مثل بازخوانی کتاب‌های خوانده‌شده و البته بازیابی مکان‌های دیده‌شده و زیسته.

محتوای اثر:

عازم سفری به شهر پدری می‌شوم و به دیدار خانه‌ی مادریزگ که کودکی و نوجوانی را در آن گذراندم می‌روم که حالا سال‌هاست تنها و خالی مانده و دچار فرسایش و خودتخریبی شده است. نظاره‌گر قسمت‌های مختلف شهر می‌شوم. شهری که از گذشته‌های دور بیشترین تعداد مهاجر در منطقه را به خود دیده است. محله‌های بافت قدیمی و تاریخی شهر در رهاشدگی به سر می‌برند یا تخریب می‌شوند. مناطق مرکزی و با پتانسیل اقتصادی، رشد می‌کنند. حومه‌ی شهر نیز هم‌چنان بدون هویتی خاص، از ساخت‌وساز جدید بی‌نصیب نمانده است. بی‌نظمی و چندپارگی شهر گویای توسعه و تلاش برای تغییر چهره‌ی آن است که همه بر مبنای مقتضیات و معضلات اقتصادی، حرکت‌ها، ترک کردن‌ها و اضافه شدن‌ها شکل گرفته است. شکوه، ثبات و سکوت عمارت دوران کودکی‌ام را در تقابل با توسعه و تغییر فضای شهری قرار می‌دهم. این خانه نمادی از هویت تاریخی و باغشهری شاهرود و فرهنگ مردمانی که

روزگاری در آن می زیسته اند است. هم چنین استعاره ای از ریشه است که ما آدمها هرچند در تقلای حرکت و پیش رفتن به بالا یا رو به جلو باشیم، هر قدر دور شویم باز به آن وفادار می مانیم و بر آن تکیه می کنیم. شهر هم موجودی زنده است که در ضمن حرکت مدام رو به آینده، گذشته ای نیز دارد. یدن تقابل و همزیستی گذشته و آینده ی شهر، هم چنین ما را به عنوان شهروند هوشیار، به ساختن ایده ای از شهر آرمانی خود وامی دارد. هم چنان رهسپار راه می شوم. ما تغییر می کنیم، مکان ها هم...

Sanaz Sedighy, Shahroud, 29 Esfand Ave., No.23

As a consequence of the development of civilizations, the human beings have been moving and relocating to fulfill their needs by becoming more aware of their subsistence. These movements are usually motivated by livelihood issues, and gradually with the growth of economic problems and geopolitical changes, people showed more desire to migration. Up to now, more than ever, we are witnessing a large amount of people movements and relocations, whether with the aim of planned migration, or traveling occasionally, aimlessly, and temporarily, or running around the world or themselves, in pursuit of better conditions and brighter future.

During the process of population growth, their arrivals and departures and their impacts over time, the faces of cities and places change a lot. Patterns of consumerism and development as well as economic issues cause haste in construction and consecutive demolition, and add new spaces to the cities. In today's world following a lot of movements, which people have multiple and fragmented identities, the cities have not been deprived of this rule as well. Every place has many stories for us. The legend of utopias is a story that has caused great or small movements and several constructions and destructions.

I'm on my way and still moving. Twenty-five years ago, this movement started with my family and in the form of a migration from my fatherland of Shahroud to the city of Tehran. This path continued with immigration to Italy fifteen years ago, and I changed my trip to Tehran again six years ago. Who knows when and where I will move again! Most of my childhood and early adolescence was spent in my father's old house_ A mansion based on the layout of the Iranian traditional garden called Chaharbagh which is referred to in myths and literature as the utopia and the microcosm.

The crowded city of Tehran with all the nostalgia it brings, was full of opportunities, wonders and surprises for me. As I grew up, my goals and aspirations were beyond thinking about staying in the community I lived in, so the idea of immigration came to my mind. Spending a decade of my youth in Florence, the birthplace of the Renaissance and the utopia of art and architecture, was a valuable opportunity for me, since I was visiting that city in the 21st century. The exceptional glory and beauty of Florence is the result of the fact that it has preserved all its originality and identity of the past until now. The living places that have been alive for centuries, taking on new functions and connecting with modern life and people's daily lives, still contain

collective memory and have become platforms for people's gathering and interaction. Returning to Tehran perhaps was a step backward at first glance, but it was actually a step forward in the right direction. Coming back to Iran was a new movement for me to reconsider my life, due to the changes that took place inside me and was still going on, just like re-reading the books already read and browsing the places previously visited and lived.

Content:

I am going on a journey to my fatherland for visiting my grandmother's house where I spent my childhood and early adolescence. It has been vacant and uninhabited for many years and has suffered from erosion and self-destruction. I observe various parts of the city which has always had the largest number of immigrants in the region from the distant past. The old and historic neighborhoods of the city are currently abandoned or destroyed, but the central areas with economic capacities are developing, while the suburbs without any identity are still disadvantaged from new constructions. Disorder and disintegration of the city represents progress and efforts to change its appearance, all of which are based on economic requirements and problems, movements, and also cycles of setting off and settling down.

I put the glory, stability and stillness of my childhood mansion in the opposite of development and changes of the urban spaces. This house is a symbol of the historical identity and urban garden form of Shahroud as well as the culture of the people who once lived there. It is also a metaphor for the root which we humans still remain faithful to and rely on, no matter how hard we try to move up or forward, and how far we go away. The city is just like a living creature whose origin belongs to the past, while constantly moving towards the future. Perceiving the confrontation and coexistence of the past and the future of the city makes us, as aware citizens, come up with an idea about our utopia. I'm still on my way. We always change, and the places also change.

ساناز صدیقی، شاهرود، خیابان بیست و نه اسفند، پلاک ۲۳،
ویدئو، Full HD، ۰۰:۱۲:۰۵ دقیقه، رنگی، صدا، ۱۴۰۰.

Sanaz Sedighy, Shahroud, 29Esfand Ave. No.23,
Video, Full HD, 00:12:05 Min, Color, Sound, Dialogue (Farsi
with English Subtitles), 2022.



دایانا عبدالعلی زاده، سروده‌ی ناسروده ها

بیشتر فضاهای امروزی تبدیل به مجسمه‌های نمادین و بی‌هویت شده‌اند و به‌جای اصالت، فرهنگ، تاریخ و معماری گذشته نشسته و جا خوش کرده‌اند. اصالتی که اگرچه هنوز هم احساس می‌شود، اما شاید واقعیت و جایگاه آن‌چنانی در معماری و شهرسازی نداشته باشد. بناهایی که بیش از یک موقعیت و مختصات جغرافیایی را ازدست داده‌اند و این ما را به این نقطه از تاریخ بشریت رسانده است که حتی معلوم نیست متعلق به چه دوره‌ای هستیم و نمی‌دانیم در آینده ما را چگونه توصیف خواهند کرد. امروزه ذات فضاها و بناهایی که از گذشته و تاریخ مانده‌اند، حالتی معلق پیدا کرده است. سیر تکاملی مشخص و مدونی از دورانی که بناهای اصیل ساخته می‌شد تا روزی که آپارتمان‌سازی به‌شکلی تا این اندازه یش‌پافتاده و دم‌دستی رونق گرفت، وجود ندارد. شکاف عمیقی بین این دو بازه‌ی زمانی وجود دارد و هیچ تاریخ، اصالت و نقطه‌ی اتصالی دیده نمی‌شود.

در مرز بین این دو، چاله و شکافی بزرگ به‌وجود آمده است که هیچ‌کس نمی‌داند با چه چیزی می‌توان آن را پر کرد. البته چون یکی از مختصات دنیای فیزیکی و مادی زمان است، اگر موضوعی در زمان خود اتفاق نیفتد دیگر هیچ‌گاه نمی‌توان آن را به‌گونه‌ای جبران کرد و حتی اگر جبران شود متعلق به دوره‌ی زمانی و عصر دیگری است. درنتیجه بازهم شکاف متعلق به آن زمان وجود خواهد داشت! این‌ها دغدغه‌های ذهنی و همیشگی من بوده‌اند و این نوع تفکر و کنجکاوی را فقط در اقلیتی دیده‌ام که تخریب بناهای اصیل قدیمی اوقاتشان را تلخ می‌کند، اما آن‌ها نیز تنها به این بسنده می‌کنند که آهی بکشند و به مسیرشان ادامه دهند. با آدم‌های زیادی راجع به این موضوعات صحبت کرده‌ام، اما آن‌قدر پی‌اعتنا بوده‌اند که حتی حوصله‌ی چند دقیقه گوش کردن و همراهی را نداشته‌اند. البته این عقیده و نظر را هم توصیه نمی‌کنم که در همان بافت تاریخی سنتی که برای زندگی امروزه حالت باستان‌شناسانه دارد ماند و زندگی کرد و یا آن را به‌شکل موزه درآورد و نگهداری کرد، خیر...

به نظرم می‌توان از تجارب و نگاه آن دوره برای پویایی و زندگی مدرن امروزه استفاده نموده و اتفاقاً کاملاً مدرن، پویا و با مختصات امروزی زندگی کرد. خوب است ما انسان‌های حاضر در این نقطه از تاریخ هستی و دوره‌ی معاصر، ردپایی از خودمان برجا بگذاریم. نمی‌دانم چرا در دوره‌ای زندگی نمی‌کنیم که آثار شاخص معماری هم‌چون خانه، بیمارستان، مدرسه، مسجد، هتل، کلیسا و کنیسه‌های زیبا و درخور سرزمین ایران ساخته شود. چرا دیگر شاهد افراشته شدن سمبل‌های معماری نیستیم و هرچه می‌سازند سمبل‌شده‌ی این‌ها و آن‌هاست که معلوم نیست از مصرف گذشته‌های کدام فرهنگ‌ها می‌آورند. چیزهای بنجلی که فقط، ما توانسته‌ایم در آن‌ها دوام بیاوریم و عمرمان را سپری کنیم، ازبیس به‌گونه‌ای پسماندشکل هستند. ما اهالی همان سرزمینی هستیم که در کل جهان چهارراه ادیان را به‌نام خود ثبت کرده‌ایم. جایی که مردمان در آن دیواربه‌دیوار یکدیگر به برگزاری آیین‌های متفاوتی مشغول بوده‌اند و این یعنی پویایی، روح و حرکت...! موضوعاتی که بیش از همیشه در معماری امروز به آن‌ها نیاز داریم. کانسپت این موضوع طی سال‌ها در ذهن من شکل گرفته است، اما به‌یک‌باره تصمیم گرفتم راجع به آن صحبت کنم و در قالب یک ویدئوآرت، با حرکت و پویایی به اجرائش پردازم.

Daayanna Abdolali Zadeh, An Unsung Anthem

Most of today's spaces have become symbolic and unidentified sculptures, and instead of originality, culture, history and architecture of the past, they have sat down and made a good place. The originality that is still felt, but perhaps only felt and does not have much reality and place in architecture and urban planning. Buildings that have lost more than one location and geographical coordinates and this has brought us to this point in human history, where it is not even clear what period we belong to and I do not know how they will describe us in the future. Today, the nature of spaces and buildings that have remained from the past and history, has been suspended.

There is no clear and codified evolution from the time when the original buildings were built to the day when apartment building flourished in such a trivial way, there is a deep gap between these two time periods and there is no date, origin or point. No connection is seen. There is a big hole in the border between the two that no one even knows what it can be filled with, of course, because it is one of the coordinates of the physical and material world of time, if something does not happen at a time, no Time cannot compensate for what happened at that time, and if it is compensated, this event belongs to another time period and era, so as a result, there will still be a gap belonging to that time!!!!

These have been my constant mental concerns, and I have only seen this model of thought and curiosity in a minority whose demolition of the original old buildings makes their time bitter, but they are also content to sigh and continue on their way. I have talked to many people about these issues, but they have been so indifferent that they have not even had the patience to listen and accompany for a few minutes. Of course, I do not recommend the idea that he stayed and lived in the same historical context, a tradition that has an archeological form for life today, or collected and preserved it in the form of a museum, no ...

The experiences and views of that period can be used for dynamism and modern life today, and incidentally lived completely modern, dynamic and with today's coordinates. It is good for us humans at this point in the history of the universe to leave our mark on this contemporary period. I do not know why we do not live in a period when significant architectural works such as houses, hospitals, schools, mosques, hotels, churches and synagogues are built in Iran. Why do we no longer see the rise of architectural symbols, and everything they make is symbolized by them and I do not know which cultures they bring from the past consumption. The filthy things that only we have been able to endure and live our lives are enough to be a waste of time. We are the land that in the whole world has registered the crossroads called the crossroads of religions, which have been engaged in holding different rituals wall to wall, and this means dynamism, meaning spirit and movement! Topics we need more than ever in today's architecture. The concept of this theme has been formed in my mind for years, but I suddenly decided to talk about it and perform it in the form of a video art with movement and dynamism.

دایانا عبدالعلی زاده، سروده‌ی ناسروده‌ها،
ویدئو، ۴k، ۰۰:۱۱:۳۱ دقیقه، رنگی، صدا، ۱۴۰۰.

Daayanna Abdolali Zadeh, An Unsung Anthem,
Video, 4K, 00:11:31 Min, Color, Sound, 2022.



بهناز منفرد، هیوا

جنگ افزارهای شیمیایی، ابزارها و موادی هستند که به وسیلهی آنها انسان‌ها را هدف قرار می‌دهند. در اثر تماس مستقیم این مواد با هر قسمت از بدن، آن را آلوده کرده و انسان را به انواع بیماری‌ها، به خصوص پوستی و تنفسی مبتلا می‌کند. این مواد می‌توانند به صورت جامد، مایع یا گاز استفاده شوند. ایران، در طی جنگ عراق-ایران بین سال‌های ۱۹۸۰ تا ۱۹۸۸، قربانی حملات شیمیایی شده است. سلاح‌های شیمیایی توسط رژیم وقت عراق علیه مردم غیرنظامی کرد (حلبچه) و مردم ایران به کار برده شد. ابتدا علیه سربازان در سنگرها و در سال ۱۹۸۷، علیه مردم غیرنظامی ایرانی شهر «سردشت» و روستای «زرده» استفاده شد. زرده بعد از پایان جنگ و امضای قطعنامه، مورد حمله‌ی بمب شیمیایی قرار گرفت.

بمب شیمیایی دقیقاً در منبع آب شرب روستا پرتاب شد و خیلی از کسانی که دچار آلودگی شیمیایی شدند به سمت منبع آب رفتند. هیچ‌کس نمی‌دانست که آب روستا به مواد شیمیایی آلوده شده است. خیلی از آدم‌ها با نوشیدن آب شرب روستا مردند و کسانی که آن را روی بدنشان ریختند درد و التهاب بدنشان شدیدتر شد. آب که نشانه‌ی مهر و حیات بود کشته شد و این چنین تراژدی تلخی را رقم زد. تراژدی تلخی که در درازای تاریخ گم می‌شود، ولی فراموش، هرگز.

Behnaz Monfared, Hiwa

Chemical weapons are tools and materials that target humans. Due to the direct contact of these substances with any part of the body, our body becomes infected and suffers from various diseases, especially skin and respiratory diseases. These materials can be used in solid, liquid, or gaseous forms. Iran was the victim of chemical attacks during the Iran / Iraq war between 1980 and 1988. Chemical weapons were used by the Iraqi regime against its Kurdish civilians (Halabja) and Iran, first against soldiers in trenches and 1987 against Iranian civilians such as the city of Sardasht and the village of Zardeh.

Zardeh is a village in western Iran, on a mountain on the border between Iran and Iraq. The village was attacked by Iraqi planes dropping chemical weapons containing nerve gas and mustard. Immediately after the end of the war and the signing of the resolution, a chemical bomb was thrown at the village's drinking fountain, and many of those who became chemical went to the water source, no one knew that the village's water was chemical. Many people died by drinking water, and those who poured it on their bodies became more painful and inflamed. The water, which was a sign of love and life, became deadly, and so it was a bitter tragedy. A bitter tragedy that may be lost in history but never forgotten.

بهناز منفرد، هیوا،

ویدئو، Full HD، ۰۰:۰۳:۱۴، صدا، رنگی، ۱۳۹۹.

Behnaz Monfared, Hiwa,

Video, Full HD, 00:03:14 Min, Color, Sound, Dialogue
(Kurdish with Farsi and English Subtitles), 2021.



EVERY
CLOUD
HAS A
SILVER
LINING

Factory TT

نگارخانه آریا
ARIA GALLERY

